

ستون اول



## سیمای زن در ایران جمهوری اسلامی

وضعیت زن در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی فراتر از تبعیض آپارتاید گونه جنسیتی، یک امر سیاسی مهم و آینده تمام نمای حاکمیت و قلدریت نظامی است که قوانین آن علاوه بر بردگی سرمایه بر بشریت، ارتجاعی ترین و قرون وسطایی ترین قوانین اسلامی را هم یدک می کشد. ایران زندان زنان است. ایران برای زنان جامعه ای ممنوعه است که در آن حق پوشش، حق طلاق، حق حضانت از فرزند، حق سفر و تحصیل، حق حضور در میدان های ورزشی و کارهای هنری و اجتماعی به شدت محدود و بسته است.

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی جامعه ای است که زنان یا حق اشتغال در بعضی از کارها را ندارند و آنجایی هم که دستشان به کاری بند است در برابر کار مشابه مزد بمراتب کمتر از مردان دریافت می کنند. ایران جامعه ای است که در آن خشونت خانگی و حکومتی بر علیه زنان نهادینه شده است و زنان در همه عرصه ها که بارزترین آن حق وراثت است، نیمه مردان بحساب می آیند و...

همه این بی حقوقی ها امر زن در این جامعه را بسیار فراتر از ستم بی شرمانه جنسیتی می برد و سیمای زن در ایران این امر را به یکی از وجهه های شاخص شناساندن چهره منفور سیستمی و نظامی که این "جهنم" را برای زنان آفریده تبدیل می کند. مسئله زن به این اعتبار یکی از شاخص های شناسایی چهره رژیم قرون وسطایی / سرمایه داری جمهوری اسلامی در نگاه بشریت آگاه جهانی است.

در همان حال جنبش و مبارزه زنان بر علیه این آپارتاید جنسیتی آشکار جمهوری اسلامی یکی از شاخص های جامعه ای است، که زن در مقابل این همه توحش و بی حقوقی سر فرود نیاورده است. زنان در ایران تسلیم خانه نشین کردن و قوانین ارتجاعی رژیم نشده اند و از همان ابتدای حاکمیت این رژیم برای حقوق حقه خود مبارزه کرده اند و رزم و عزم آنها با زندان و اعدام و سنگسار و اسید پاشی و اذیت و آزار روزمره سربازان امام هیچگاه متوقف نشده است.

هشت مارس روز جهانی زن از این روی برای امر رهایی زن در جامعه ایران معنا و مفهومی بمراتب برجسته تر دارد. مارش و گرامیداشت این روز برای فعالین جنبش رهایی زن امری است که با مبارزه بی امان جنبش کارگری، که زنان کارگر با ستم مضاعف شان هم بعنوان کارگر و هم به عنوان زن و برای فعالین جنبش های مدنی و اجتماعی که زنان در همه آنها نقشی برجسته دارند و برای جنبش رهایی زنان به مفهوم عام آن که مخالف هر نوع تبعیضی جنسیتی است، گره خورده است. مبارزه حق طلبانه زنان یکی از جنبش های قدرتمندی است که همگام با همه جنبش های اجتماعی دیگر آوار نظام مردسالار جمهوری اسلامی را بر سر بانیانش فرو خواهد ریخت.

**پیش بسوی گرامیداشت هر چه باشکوه تر روز جهانی زن**

جهان امروز

## جهان به کدام سو می رود؟



جهان به سوی هرج و مرج و نا آرامی بیشتری پیش می رود، اما نباید فراموش کرد که تاریخ همواره در دل خطرات فرصت های مهمی را نیز فراهم آورده است.

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

## بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن



\* رهایی زن

\* النور مارکس و زنان کارگر



**بیداد گرانی و بیکاری  
در آستانه سال جدید**





## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن (۲۰۱۷)

گذشته، با حضور چشمگیرشان در بازار کار، با حضور غیر قابل انکارشان در عرصه های مختلف مبارزه، روی آوری به تحصیلات عالی و شکوفا شدن استعدادهای آنان در رشته هایی که تا دیروز در انحصار مردان بود و گرایش آنان به زاد و ولد کمتر زمینه های مناسبتری را برای رشد آگاهی و گسترش مبارزه حق طلبانه خود در جامعه فراهم آورده اند. زنان خانواده های کارگری و اقشار زحمتکش جامعه با حضور فزاینده در بازار کار و در مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی در موقعیت بهتری برای به چالش کشیدن نظام آپارتاید جنسی به عنوان یکی از پایه های حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی قرار گرفته اند. سران رژیم که یارای مقابله با روند این تحولات را ندارند، هر روز با آوردن لایحه و تصویب قانون زن ستیزانه تازه ای، به جنگ پیامد این تحولات می شتابند. به دلیل این تحولات و مبارزه سنگر به سنگر زنان بر متن آن، جمهوری اسلامی بیش از پیش زیر فشار خواسته ها و مطالبات جنبش زنان قرار گرفته و پیشروی این جنبش به امری اجتناب ناپذیر تبدیل شده است.

در این شرایط که هم جریان فمینیسم اسلامی وابسته به اصلاح طلبان حکومتی و هم گرایش فمینیسم لیبرال، هر دو استراتژی اصلاح نظام جمهوری اسلامی را پیشروی جنبش زنان قرار داده اند و با روش های خود در تلاش هستند که جنبش زنان را در چهار چوب تنگ قوانین ارتجاعی موجود و برای تعدیلاتی در نحوه اجرای قوانین اسلامی به بند بکشند، فعالین سوسیالیست جنبش زنان لازم است جهت به عقب راندن نظام آپارتاید جنسی، تلاش برای بسیج و به میدان آوردن زنان کارگر و ستمدیده را در محور فعالیت خود قرار دهند. فعالین سوسیالیست جنبش زنان لازم است بر خواسته ها و مطالباتی در جنبش زنان تمرکز کنند که ریشه در کار و زندگی زنان کارگر و زحمتکش دارند و از پتانسیل بسیج توده ای برخوردارند. خواسته ها و مطالباتی که تحقق آنها در گرو رویارویی و تعرض به سرمایه است. تکیه بر این مطالبات و تأکید بر ضرورت اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی و نشان دادن مسیر تحقق آنها گام مهمی در جهت به میدان آوردن توده زنان کارکن و رنجدیده است.

رهائی کامل زنان و رهایی طبقه کارگر تنها در جامعه ای عاری از هر گونه تبعیض و ستمگری میسر است. جامعه ای آزاد که در آن با از میان برداشتن طبقات همه ستمگری ها و تبعیضات بر اساس جنسیت و ملیت و نژاد و خصومت میان انسان ها رخت بر می بندد. ۸ مارس روز همبستگی جنبش زنان و تمام انسانهای آزاده در سراسر جهان است که برای پایان بخشیدن به تبعیض و ستمگری مبارزه می کنند. حزب کمونیست ایران همبستگی عمیق خود را با همه زنان در مبارزه علیه این ستم و تبعیض ضد انسانی اعلام می دارد و همه زنان را فرا می خواند که در مبارزه خود برای رهایی، هیچ فرصتی را برای ایجاد پیوند و همبستگی با مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری از دست ندهند.

**گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن**

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی**

**زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۱ اسفند ۱۳۹۵ ۱ مارس ۲۰۱۷

ستمکشی زن جزء جدایی ناپذیر هر جامعه سرمایه داری است. اما آن وضعیتی که در ایران به زنان تحمیل شده است با کمتر جانی از جهان قابل مقایسه نیست، چرا که در ایران بورژوازی با تکیه بر قوانین اسلامی حاکمیت خود را اعمال می کند. زن در اسلام ناکامل و ضعیفه است، نیمه مرد بحساب می آید و جنس فرودست است. رژیم اسلامی که بربریت خود را وثیقه نجات سرمایه داری بحران زده ایران قرار داده است، با تمام قوانین و جنایاتش زنان را به موقعیت بردگی آشکار سوق داده است. بر اساس قوانین اسلامی مهر آپارتاید جنسی از همان بدو تولد رسماً بر جنس زن حک می گردد. زن در همه جا و در همه شئون زندگی از همان کودکی بعنوان جنس فرودست تحقیر می شود. زن همه عمر تحت قیمومیت مردان قرار دارد. نه فقط از حق طلاق مطلقاً بی بهره است، حتی ازدواجش هم در گرو اجازه قیم گذاشته شده است. حتی حق سرپرستی کودکانش نیز از او دریغ شده است. گذرانش به "نقّه" و "صدقه" مرد واگذار شده است، و وظیفه تمام عمرش اطاعت از مرد و زاد و ولد باز هم برای مرد مقرر گشته است.

آنچه رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر مذهب و قوانین بندگی آور نشأت گرفته از آن پیش روی زنان گسترده است، چیزی جز به تباهی کشاندن هستی آنان نیست. این درجه از تباهی و بی حقوقی که زنان ایران را در خود فرو برده، این تبعیض آشکار و بردگی رسمی بخاطر جنسیت، این ستم و سرکوب سازمانیافته که بر بستر بیکاری و فقر و فلاکت روزافزون و حادثترین فشارهای اجتماعی اعمال می شود به حدی است که هیچ جایی برای تن دادن به این مناسبات و دلخوش کردن به اصلاح نظام موجود باقی نگذاشته است. این رژیم سرمایه داری مذهبی در ادامه ۳۸ سال تعرض بی وقفه علیه زنان، امروز دیگر عطش مبارزه جویی زنان برای رهایی از تبعیض جنسیتی، خواست زنان برای دستیابی به یک زندگی انسانی عاری از ستم و عشق به آزادی و انسانیت را آماج حمله قرار داده است. رژیم اسلامی همان نیرویی را در وجود زنان مورد حمله قرار داده است که زنان ایران را در مبارزه سنگر به سنگر علیه نظام آپارتاید جنسی به حرکت درآورده است.

اکنون بخش پیشرو جنبش زنان و جنبش کارگری ستمی را که بر زنان می رود را بخوبی می شناسند. اکثریت عظیم زنان جزء طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان جامعه هستند. این زنان ستمدیده قربانیان نظامی هستند که بر بنیاد بردگی مزدی انسانها بنا شده است. ستم بر زنان ریشه در نظامی دارد که در آن، آنان که کار می کنند و با درد و رنج و مشقات خود همه ثروت و قدرت جامعه را می آفرینند، بی بهره ترین و محروم ترین بخش جامعه هستند. ستمکشی زنان در این نظام مزدوری سرمایه ریشه دارد. نظامی که برای ایجاد تفرقه و جدائی در میان توده های کارگر همه گونه تبعیض و بی حقوقی، تبعیض میان زن و مرد، تبعیض میان نژادها، ملت ها و مذهب ها و انواع ستمگری را به خدمت می گیرد. این ستم که امروز بر زنان می رود، جزئی از آن ستمگری و تعرض عنان گسیخته است که بورژوازی با تکیه بر قوانین ارتجاعی اسلامی و با حربه دولت مذهبی علیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش سازمان داده است. زنان قربانی تعرض سازمانیافته بورژوازی علیه طبقه کارگر و ستمدیدگان جامعه هستند. این تعرض آشکار بورژوازی و دولت مذهبی تنها با نیروی سازمانیافته زنان و مردان کارگر و ستمدیدگان جامعه درهم کوبیده می شود. امروزه زنان ایران بر متن تغییر و تحولات سه دهه

نصرت تیمورزاده

## جهان به کدام سو می رود؟



نابودی بکشاند. ترامپ می گوید: "چتر حمایتی ما در طول هفتاد سال گذشته دیگران را ثروتمند و مارا فقیر کرده است." اکنون به زعم او همه ی آنهایی که از این وضعیت سود برده اند باید سودهایشان را پس دهند. و می دانیم که آمریکا ۲۰ هزار میلیارد بدهی دارد و می دانیم که آمریکا با کسری عظیم موازنه تجارت خارجی روبرو است. و این آن مسئله ای است که ترامپ مدام در موردش صحبت می کند و می خواهد آن را تغییر دهد. بیش از همه این پیام به چین است. چین با سرعت سرسام آوری اوراق قرضه دولت آمریکا و دول اروپایی را می خرد تا همچنان صادرات خود را افزایش دهد. ترامپ به مثابه یک میلیاردرد و یک تاجر می داند که سرمایه باید دائما رشد کند و نیاز به این دارد که بازارهای جدیدی را فتح کند، در غیر این صورت با بحران روبرو خواهد شد. اما این فتح بازارهای جدید تنها می تواند به قیمت خارج ساختن متحدین و رقبا از بازارهای موجود باشد.

نبوغ چندانی لازم نیست تا فهمید شعار "بازگشت به آمریکای بزرگ" ترامپ به روشنی بیان این واقعیت است که سرکردگی آمریکا تضعیف شده است. آمریکا نه فقط با چالش های بزرگی در مرزهای خود روبرو است، بلکه دولت آمریکا نیاز به بازسازی اقتصادی خود دارد. حملات ترامپ به الیت سیاسی در واشنگتن هم شامل دموکرات ها و هم بخشی از جمهوری خواهان است. این الیت سیاسی باوجود رقابت های خود، در حلقه های اساسی استراتژی امپریالیسم آمریکا توافق داشتند. به ویژه این امر در سیاست خارجی آمریکا بیش از همه حوزه ها انعکاس داشت. برای این الیت سیاسی اینکه کدام کشورها حلقه های نزدیک و یا کمی دورتر را تشکیل داده و کدام کشورها در خارج از این حلقه و در حوزه رقبای بالقوه و بالفعل قرار داشتند، روشن بود. ترامپ اکنون اعلام می کند که در فکر بازتعریف این حلقه ها و جابجایی آنهاست.

در سیاست امنیتی آمریکا پیمان ناتو از زمان تاسیسش به مثابه مهمترین مولفه زیربنایی عمل کرده است و فارغ از اینکه دموکرات ها و یا جمهوری خواهان در کاخ سفید حضور داشتند، ناتو این اهمیت را حفظ کرده است. ولی اکنون ترامپ آشکارا از کهنه

با یکدیگر تنظیم می کردند، در حال فروپاشی است. مضافا وقتی این مواضع را در پیوند با گفتار او در ارتباط با افزایش سلاح های اتمی در نظر بگیریم، مفهومی جز این ندارد که نظم جدید باید در خدمت منافع آمریکا باشد. مخاطبین این استراتژی دیگر تنها رقبای آمریکا - روسیه و چین - نیستند. بلکه همزمان متحدین ترانس - آتلانتیک او را نیز در بر می گیرد. نا آرامی موجود در جهان غرب درست ناشی از همین استراتژی جدید بیان شده از جانب ترامپ است.

"آمریکا اول" او همه ی حوزه های روابط داخلی و خارجی آمریکا را در بر می گیرد. از جابجایی شکاف ها در درون جامعه تا عرصه قراردادهای تجاری، از اعلام جنگ به همان اندک توافقات حفظ محیط زیست تا کشیدن دیوار در مرزهای آمریکا، از به کار بردن هر نوع شکنجه علیه به اصطلاح دشمنان تا هجوم به زنان و رنگین پوستان.

ترامپ می گوید ما باید قدرتمند ترین نیروی اتمی جهان حتی در میان متحدین خود باشیم. پوتین هم همین استراتژی را دنبال می کند این بدان معناست که جهان مجددا با تشدید رقابت در حوزه سلاح های اتمی و پایان یک دوره از محدود کردن این سلاح ها روبرو می شود. به سختی می توان پیش بینی کرد که خطابه های تحسین برانگیز ترامپ از پوتین و چراغ سبزیهای او در ارتباط با جزیره کریمه چندان به درازا بکشد. ترامپ خواهان موقعیت برتر جهانی برای آمریکاست. اما روسیه پوتین تن به این موقعیت برتر نخواهد داد. هرچند که تقویت نیروی دریایی آمریکا متوجه چین است ولی افزایش ۵۵ میلیاردی بودجه نظامی و گسترش و مدرنیزه کردن سلاح های اتمی و خرید آخرین مدل موشک های تدافعی همزمان پیام روشنی برای دومین ابرقدرت اتمی جهان است.

ترامپ در مورد تصادمات آتی با چین دچار لکنت زبان نمی شود. هرچند که او در مقابله با چین به قدرت اقتصادی آمریکا اشاره می کند، ولی همزمان فراموش نمی کند که بگوید برای عقب نشاندن این کشور از دریای جنوبی چین ابایی از این ندارد که در صورت لزوم به زور هم متوسل شود. همه ی این گفتمان ها پتانسیل این را دارند که جهان را به ورطه

اگرچه با شکست استراتژی آمریکا در خاورمیانه، شعله ور شدن جنگ های نیابتی و قومی در این منطقه، سربراوردن جریانات به غایت ارتجاعی اسلامی نظیر القاعده، الشباب، بوکوحرام، جبهه نصر و... عروج مجدد روسیه بعد از یک دوره فترت ناشی از فروریختن دیوار برلین و فروپاشی بلوک شرق، ورود چین به مثابه دومین قدرت اقتصادی جهان به عرصه رقابت های بین المللی، شکست سیاست های نئولیبرالیستی، بروز عمیق ترین بحران جهان سرمایه داری و ادامه این بحران، بحران پناهندگی، رفراندوم بریتانیا، عروج جریانات راسیستی در کشورهای اروپایی، این پرسش را که جهان به کدام سو می رود اینجا و آنجا بیان می شد اکنون با قرار گرفتن ترامپ در راس بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان و طرح استراتژی جدید از جانب او در ارتباط با مجموعه ای از محورهای مهم استراتژی جهان سرمایه داری و مناسبات بین قدرت های امپریالیستی و موسسات جا افتاده چند دهه گذشته، پرسش جهان به کدام سو می رود، دیگر نه یک پرسش جانبی بلکه به یک پرسش مرکزی تبدیل شده است.

اکنون خود ایدئولوگهای بورژوازی و اتاق های فکری آنان صحبت از شکاف های عمیق دست کم در نظم حاکم نیم قرن گذشته می کنند. آنها پنهان نمی سازند که مناسبات ترانس - آتلانتیک بعد از جنگ جهانی دوم بین اروپا و آمریکا در هم ریخته است. ترامپ می گوید ناتو ابزار کهنه است. لاوروف وزیر خارجه روسیه در کنفرانس امنیتی ۱۷ و ۱۸ فوریه در مونیخ می گوید که "ناتو هم در اندیشه و هم در قلب خود همچنان نهاد دوران جنگ سرد است". وزیر خارجه پیشین و رئیس جمهور آینده آلمان با اشاره به عروج جریانات راسیستی در بخشی از اروپا و نتایج انتخابات آمریکا می گوید "اکنون نه فقط نظم دموکراتیک موجود بلکه خود دموکراسی در خطر است".

اینکه ترامپ با مشت های گره کرده فریاد می زند "آمریکا اول" و یا اینکه "دیدگاهی تازه بر کشور حکمفرما خواهد بود" این پیام را با خود دارد که نظم دوران پس از جنگ - نظم نزدیک به هفتاد ساله - که دست کم کشورهای امپریالیستی غرب و هم پیمانان آنان در چهارچوب این نظم مناسبات خود را



برای اعضا این پیمان دل نوازتر بود، ولی در مضمون خود تفاوتی با آنچه که ترامپ و وزیر دفاع گفته بودند، نداشت. او در تمام سخنرانی اش حتی یک بار از اتحادیه اروپا نام نبرده و سئوالات مرکزی دول اروپایی در مورد تحریم علیه روسیه، مناطق تجارت آزاد، دیوار بین آمریکا و مکزیک و .... پاسخی نداده و از کنار آنها گذشت.

لاوروف در سخنرانی خود در حالیکه ناتو را یک موسسه بازمانده از دوران جنگ سرد خواند، همزمان خواستار یک "نظم جهانی پسا غربی" شد که در آن "هر کشوری از طریق حاکمیت خود تعریف شود". رئیس کمیسیون روابط خارجی در شورای فدراسیون روسیه در دومین روز کنفرانس با اشاره به سخنان معاون ترامپ نوشت "با چنین اظهاراتی بهبود مناسبات میان مسکو و واشنگتن در هوا معلق شده است. روسیه از واشنگتن انتظار رویکرد سازنده و سنجیده ای را در رابطه با موضوع اوکراین دارد".

اظهارات پنس، معاون ترامپ و لاوروف، وزیر خارجه روسیه به روشنی تضادهای موجود بین بلوک های امپریالیستی را به نمایش گذاشت. ادامه بحران جهانی سرمایه درای، عروج مجدد امپریالیست های روسیه و چین، سرکردگی آمریکا را - امری که برای چند دهه بسیار عادی به نظر می رسید - زیر علامت سؤال برده است. اکنون بورژوازی آمریکا می کوشد با اتخاذ تدابیری پیشروی رقبا را مانع شود. این تدابیر می تواند در مورد روسیه ادامه تحریم های اقتصادی و اعمال فشار سیاسی بر بورژوازی روس و یا در مورد چین اعلام یک جنگ تجاری باشد. همه این تدابیر باید در خدمت تقویت سرکردگی آمریکا قرار گیرد. البته همه ی این کشمکش ها و تضادها خود را به بهترین وجهی در کوشش برای تقسیم مجدد بازارهای جدید نشان می دهند که خود یکی از جوهری ترین خصوصیات سیستم امپریالیستی است. صدا البته این رقابت ها خود را تنها در تحریم های اقتصادی نشان نداده و از جمله در جنگ های نیابتی طرفین بازتاب می یابد. اوضاع سوریه شاید برجسته ترین نمونه این امر باشد. سخنان مرکل صدراعظم آلمان در کنفرانس امنیتی مونیخ که "اروپا باید اعتماد به نفس داشته، مستقل عمل کرده و نقش لازم را عهده دار شود در عین حال که کوشش بورژوازی آلمان برای تثبیت هژمونی خود در اروپاست، همزمان ایجاد مصونیت برای اقتصاد کشوری است که قهرمان صادرات جهان بوده و همچنین توجیهی برای سیاست های نوین میلیتاریستی امپریالیسم آلمان است. ←

اصطلاح امتیازی برخوردار نیست. ناسیونالیسم، راسیسم و شونیسم درون کشورهای اروپایی بیش از آنکه در خدمت تحکیم اروپای واحد قرار گیرند، فاکتور از هم پاشاندن آن و بازگشت به مرزهای ملی است. اروپا به آن سمتی حرکت می کند که تبدیل به آمریکای لاتین شود که در مرکزش آلمان قرار دارد، آنچنان که امپریالیسم آمریکا در مرکز آمریکای لاتین قرار داشت.

سخنان ترامپ در مورد ناتو و اتحادیه اروپا و چراغ سبزیهای او به روسیه دست کم باعث سردرگمی سیاست مداران اروپا گشته است، آنها می خواهند بدانند که سیاست خارجی آمریکا در دوره رهبری ترامپ چیست و آنها در قبال دولت جدید آمریکا چه سیاستی را باید پیشه کنند.

در چنین فضایی از بیم و امیدهای جهان سرمایه داری پنجاه و سومین کنفرانس امنیتی مونیخ در روزهای ۱۷ تا ۱۹ فوریه (۲۹ بهمن تا ۱ اسفند) برگزار شد. در این کنفرانس رهبران دولتی سی کشور، حدود هشتاد وزیر و شماری از صاحب نظران بلند پایه سیاسی، اقتصادی و نظامی شرکت داشتند. این کنفرانس اولین ملاقات با نمایندگان دولت جدید آمریکا بود. بی جهت نبود که ولفگانگ ایشنگر میزبان اجلاس امنیتی مونیخ "این لحظه را لحظه ای با حداکثر ابهامات" خواند.



راديو آلمان کنفرانس مونیخ را "کنفرانس بازبینی امنیت و سیاست بین المللی در سایه ی دولت ترامپ" اعلام کرد. ژنرال ماتیس وزیر دفاع آمریکا گفت که دولت جدید آمریکا نیز به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) وفادار بوده و به مسئولیت خطیر خود در قبال این سازمان نظامی واقف است "او پیش شرط این وفاداری را، اما تعهد اعضا ناتو به افزایش هزینه ی دفاعی خود دانست. جیمز استواردریس ژنرال آمریکایی که تا سال ۲۰۱۳ فرمانده نیروهای ناتو در اروپا بود از "شرایط جدید" سخن گفت و اینکه "اعضا پیمان ناتو باید خود را با این شرایط وفق دهند".

سخنرانی پنس، معاون ترامپ نیز کمک چندانی به شرکت کنندگان در کنفرانس ننمود. او گفت "ایالات متحده آمریکا می خواهد با اروپا و همه ی کشورهای جهان روابطی دوستانه داشته باشد". صحبت های او در مورد ناتو اگر ظاهراً

شدن آن نام برده و حفظ آنرا منوط به سهم بیشتر بودجه نظامی کشورهای عضو ناتو و شرکت موثر آنان در انهدام داعش می کند. او می گوید کشورهای ناتو باید طبق توافق ۲ درصد تولید ناخالص خود را صرف هزینه دفاعی کنند. این حتی برای دولت امپریالیستی آلمان که عملاً رهبری اروپا را در دست داشته و قوی ترین اقتصاد اروپاست به این مفهوم است که هزینه ی دفاعی خود را ۳۰ میلیارد یورو یعنی معادل ۱۰ درصد بودجه سالیانه خود افزایش دهد. مسئله ای که دست کم در آینده ی نزدیک عملی نیست.

اروپا خود حتی قبل از میهمان جدید کاخ سفید نیز با چالش های حیاتی روبرو بود، هنوز از اثرات بحران جهانی سرمایه داری رها نگشته است. بدهی دولت های اروپایی همچنان گلوی اتحادیه اروپا را می فشارد. نتایج خروج بریتانیا برای مجموعه اتحادیه اروپا و بازار داخلی آن هنوز روشن نیست. تا همینجا هم اولین قربانی این خروج لغو ادغام بازار بورس فرانکفورت و لندن به ارزش ۲۵ میلیارد یورو بود. البته کشورهای دیگری هم پشت سر بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا نوبت گرفتند. تمام کوشش ها جهت اتخاذ یک سیاست واحد برای حل بحران مهاجرت با شکست روبرو شده است. اکنون آشکارا از اتحادیه اروپا با "دو سرعت متفاوت" صحبت می شود. راسیست ها و پوپولیست ها در حال پیشروی هستند. روسیه از هیچ کوششی جهت ایجاد شکاف در اتحادیه اروپا کوتاهی نمی کند. طرح اورآسیایی او باید جایگزین اتحادیه اروپا گردد. اینکه یک روز قبل از اجلاس سران اتحادیه اروپا در مالتا، رئیس جمهوری مجارستان با پوتین ملاقات کرده و بارها مخالفت خود را با تحریم روسیه از جانب اتحادیه اعلام کرده است یک دهن کجی آشکار به آنهایی در اروپا بود که همچنان بر طبل تشدید محاصره روسیه می کوبند. خود اینکه اروپا برای حل بحران پناهندگی با چالش ها و تضادهای عظیم روبرو بوده و مجبور به تکیه به اردوغان شده و چشم خود را آگاهانه بر جنایت های او می بندد، خود تصویر دیگری از درهم ریختگی اروپاست.

ترامپ پیش تر هم گفته بود که برایش فرقی نمی کند که کشورهای اروپایی درون یا خارج این اتحاد باشند. برای او مهم این است که چه چیزی به نفع - بورژوازی - آمریکاست. به طور واقعی اکنون اروپا در منگنه ی فشارهای آمریکا از سویی و روسیه از سوی دیگر قرار دارد. در حالیکه آمریکا و روسیه هر دو با تکیه بر شوونیسم عظمت طلبانه استراتژی خود را تنظیم می کنند. اروپا در مقابل از چنین به



## جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب جهان - نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

تلفن با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تلفن با  
کمیته تشکیلات

takesh.komalah@gmail.com

این هرج و مرج جهانی و به هم ریختن نظم لیبرالی حاکم اکنون گرایشات مختلف بورژوازی و دولت های سرمایه داری پاسخ های گوناگون جهت برون رفت از این شرایط ارائه می دهند. این پاسخ ها در شرایط ادامه بحران جهانی سرمایه داری، در شرایط بهم خوردن توازن قوا و عروج قطب های جدید از هم اکنون بی افقی خود را نشان می دهند. به ویژه آنکه این راه حل ها از یک پشتوانه قدرتمند جهانی نیز برخوردار نیستند. جهان نه با سرکردگی یک قطب، نه با توازن قوای جهان دوقطبی، بلکه با قطب های متفاوت که در جنگ و جدال با یکدیگرند به سر می برد. قرار گرفتن ترامپ در راس قدرتمندترین کشور امپریالیستی جهان فقط می تواند دهشت های موجود را تشدید کند.

آن نیروهایی که ترامپ را بر شانه های خود به کاخ سفید رهسپار کردند بیان راسیسم، ناسیونال شووینیسیم، سکسیسم و فاشیسم موجود در آمریکا ست. این ویژگی ها همه متعلق به دوران تاریک قرن گذشته است که اکنون یک بار دیگر نه تنها در آمریکا که در اروپا هم سربرآورده است. هرچند که در هر کشوری مهر ویژگی های آن کشور را خورده است. این ویژگی ها نباید پرده ساتری بر جوهر یکسان آنان باشد. فاشیسم و راسیسیسم ترامپ، فاشیسم و راسیسیسم "جبهه ملی فرانسه"، "حزب آزادی هلند" و یا "حزب آلترناتیو برای آلمان" تفاوت دارد. ولی با وجود این همه ی آنها در یک ارکستر واحد می نوازند. همه ی اینها خواهان جایگزین نظم دموکرات لیبرالی بورژوازی بعد از پایان جنگ با یک نظم بیگانه ستیز، ضد مهاجر، ضد زن بوده و هارترین هجوم سرمایه به همه ی ارزش های است که کمونیست ها، نیروهای آزادی خواه و مترقی برای یک دوره طولانی جهت حفظ آنان جنگیده اند.

نباید فراموش کرد که تاریخ همواره در دل خطرات فرصت های مهمی را نیز فراهم آورده است. از دل جنگ جهانی اول انقلاب پیروزمند اکتبر سربرآورد. چه کسی می تواند مدعی شود که در دل تلاش نظم موجود نمی توانیم نظمی را سازمان دهیم که پایانی بر بربریت سرمایه داری باشد. هنوز هم فریاد "سوسیالیسم یا بربریت" در گستره جهان معاصر به گوش رسیده و می تواند و باید پژواک خود را بیابد.



کنفرانس امنیتی مونیخ در عین صحنه حملات صریح قدرت های منطقه ای در خاورمیانه بود. حملات صریح وزیر خارجه عربستان و وزیر دفاع اسرائیل و پیشتیبانی وزیر خارجه ترکیه از مواضع نمایندگان عربستان و اسرائیل را باید بدون شک در پرتو اوضاع جدید جهانی و سمت گیری هایی که دارد شکل می گیرد، ارزیابی نمود. وزیر خارجه عربستان در حالیکه در حاشیه کنفرانس، دعوت ایران را برای گفتگو با هدف "کاهش خشونت ها در منطقه" رد کرده و تهران را حامی اصلی تروریسم در جهان و عامل بی ثباتی در خاورمیانه خواند خواستار آن شد که "جامعه جهانی باید خط قرمزی برای بازداشتن ایران از چنین اقداماتی در نظر بگیرد" او گفت: "ایران تنها کشوری است که هنوز مورد حمله داعش یا القاعده نبوده است". لیبرمن، وزیر دفاع اسرائیل گفت: "هدف ایران تضعیف خاورمیانه و ریاض است. وزیر خارجه ترکیه جمهوری اسلامی را متهم کرد که علیه عربستان و بحرین "یک سیاست فرقه گرایانه" را دنبال می کند. ظریف وزیر خارجه ایران در کنفرانس گفت: "ما در منطقه مشکلات زیادی داریم و می خواهیم دیالوگی با کشورهایی که برادران دینی ما هستند، داشته باشیم". البته همه ی این چهار نفر آشکارا دروغ گفته و تنها تصویر یک جانبه و کج و معوج از منطقه را ترسیم می کنند. همه ی اینها از بازیگران مهم صحنه نبرد در خاورمیانه اند. آنکه فلسطینیان را سرکوب می کند، آنکه امکانات لجستیکی برای گروه های مرتجع اسلامی سنی تهیه می کند، آنکه در پشت اسد قرار گرفته و حشد شعبی را در عراق سازمان می دهد، و آنان که آشکارا در یمن، سوریه، عراق و لبنان در مقابل هم صف کشیدند خود بخشی از فاکتورهای هرج و مرج و بی ثباتی در منطقه هستند. در کنفرانس امنیتی مونیخ، عربستان، ترکیه و اسرائیل سوار قطاری شدند که لوکوموتیو رانش ایران را اصلی ترین کشور حامی تروریسم در جهان و منطقه معرفی کرده است. با وجود همه ی این عوامل ترامپ می داند که نابودی داعش - چیزی که بارها در سخنرانی های ترامپ به آن اشاره شده است - بدون همگامی و همراهی روسیه و ایران ممکن نیست. نزدیکی به روسیه و تقابل با ایران و پاره کردن برجام در شرایط اوضاع پیچیده خاورمیانه چندان ساده نیست. مضافاً اینکه روسیه چقدر تمایل به این امر خواهد داشت که ایران یعنی مهمترین متحد استراتژیک خود در منطقه را به سادگی قربانی کند. فراموش نکنیم که بخش بزرگی از هرج و مرج کنونی در خاورمیانه نتیجه لشکرکشی آمریکا به این منطقه و شکست استراتژی خاورمیانه بزرگ آمریکاست.

آنچه که روشن است اینکه جهان به سوی هرج و مرج و نا آرامی بیشتری پیش می رود. در دل



شیوا سبحانی

## رهایی زن

لازم- مهم است که چه اندازه جنبش رهایی زنان را و مسئله ی زنان را مهم و کلیدی دانست- نمی خواهد روی مسئله ی زنان خم شود، یعنی به آن مناسبات ظالمانه ی علیه زنان، ادامه می دهد. اهمیت دادن به مسئله ی زنان، عمق دادن به پایه های مادی آن، آمادگی برای مقابله با جنبه های مختلف آن، کمک به شرایط پرورش و نمو رفقای زن رزمنده، امکان دادن بیشتر و بالیدن آنها و محکم و گسترده شدن صفوف زنان کمونیست.

منظور از این امکان این است، آنها که فکر می کنند کمونیست هستند و نیستند، پایشان را پس بکشند، تا بتوان در میان جامعه ای که نفس زن و مردش را بریده اند، فریاد برآورد و دیگران را به صف مبارزه دعوت کرد که جایگاه انسانی رها از مناسبات ستم بر زن به رهایی از مناسبات ظالمانه ستم بر مرد هم منجر می شود.

یاد بگیرند که ظلم تاریخی و نابرابری نسبت به زنان را در عرصه های مختلف و البته در چپ به رسمیت بشناسند در سطوح مختلف، از زاویه و جنبه های پیچیده ی آن، در ادبیات و لفظ، و در رفتار و ارزش گذاری و ارزش دهی نسبت به رفقای زن. نگاههای شماتت دار، لبخندهای معنادار، خشم و غضب های گستاخانه ی حقارت بار، کم اهمیتی و کم توجهی، به رسمیت نشناختن، بی سوادی و بی دانشی راجع به مسئله ی زنان، شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیتهای لازم در قبال فرهنگ مردو پدرسالاری در بین رفقای چپ و... مسائلی است که به جرات می توان گفت که کمتر زنی با آن برخورد نکرده باشد.

بی دانشی در رابطه با مسئله ی زنان و امرهایی زنان از نظر من به خط فکری یک جریان بر می گردد. فقط لازم نیست گفته شود، بلکه همانطور که مارکس وانگلس گفتند از زمانی که تقسیم کار به وجود آمد و انباشت صورت گرفت وضعیت ظالمانه در رابطه با زنان هم شکل گرفت. اتفاقات امروزه دنیای امپریالیستی پیچیده است، در ثانیه اتفاق می افتد، شرایطی که وجود دارد، به عناوین مختلف وارونه نشان داده می شود، لاپوشانی می شود، آدرس غلط داده می شود، واقعیت را دست کاری می کنند و کنار هم می گذارند که برای خیلی

از مردم، خیلی خیلی اغوا کننده است، ←

به نظر می رسد گونه ای گيجی اجتماعی، هدف رسانه های امپریالیستی است. بنگریم که چگونه هولناکترین و ضدانسانی ترین رخدادهای روزمره را در روند تدوین اخبارها، با خبری از فلان سلبریتی کم اهمیت نشان می دهند و زهرش را می گیرند. به جایی رسیده ایم که فاجعه ها در لحظه اتفاق می افتد. اما چپ انقلابی به عنوان نیروی تقابل کننده، از این سرعت لازم برای سازمانیابی، و به پیش بردن امر انقلاب بی بهره است، نمی تواند خودش را از حالاتهای عقب مانده اش برهاند، از عهده ی پدرسالاری و مردسالاری بر نمی آید، سکتاریسم، خود را به رخ می کشد، بی دانشی، و البته فروپاشی بلوک شرق و شکستهای تاریخی وضعیت جهانی موقعیت چپ علی العموم و... باعث شده است ما به سرعت لازم و کارایی لازم دست نیافته باشیم.

اینکه جنبش سوسیالیستی و جنبش رهایی زنان بتواند توامان، شرایطی را برای کسب قدرت سیاسی دولت پرولتری آماده کند در هر جای جهان و با هر خصوصیت منحصر به خود، امیدی است که در دل هر انسان کمونیستی زیانه می کشد این شعله ی سوزان خواستنی.

اما آنچه به سوسیالیستها بر می گردد اینجاست که علی العموم به مسئله ی زنان، با اغماض نگاه می کنند، آنرا به اندازه ی کافی جدی نمی گیرند، زوایای پنهان را مسائل مربوط به زنان را از نظر دور نگاه می دارند، حاضر نیستند غور کنند در مسائل، با این استدلال که رفقای زن خودشان بکنند، معلوم است که رفقای زن درگیر امر انقلاب هستند، اما با پدر سالاری و مردسالاری که موجود است در واقعیت، سوسیالیستهای آلوده به تبعیض جنسیتی چگونه برخورد می کنند؟ چگونه از منافعشان به عنوان مرد عقب می کشند، چه بستری را برای پرداختن و برجسته کردن به مسئله ی زن را مد نظر دارند؟ اساسا مسئله ی زن چه جایگاهی برای آنها دارد؟

البته که جنبش رهایی زنان باید مستقل از امر و نهی، مردانه ی تاریخی خیلی از مردها و زنها باشد اما در عمق مسئله که دقیق می شوی می بینی، طیف مردانه ی چپ نمی خواهد پیش را از مناسبات فرهنگی، روانی و ارزشی مردسالارانه اش پس بکشد. وقتی به اندازه ی

هردم به این عبارت فکر می کنم گرفتار موجی از احساسهای متضاد، اوهام عجیب و غریب، برانگیختگی و سرافکنندگی، خشم و نفرت، آرزو و یاس، رویا و واقعیت، مبارزه و بی تفاوتی، سکوت و فریاد، شادابی و افسردگی، تلاش و درجاذدن و... می شوم. یک سو دنیای سرمایه داری و یک سو مبارزه و کمونیسم و رهایی. و دمادم باخودم فکر می کنم آسان نیست اما شدنی است.

شدنی است از این منظر که آنچه لازم است در رابطه با علم اقتصاد سیاسی، شرایط تاریخی اجتماعی، روند تکامل نیروهای مولده، تضادهای بزرگ و کوچک موجود در جهان حاضر و حتی مولفه های براندازی این جهان نوانسانی، فراهم است اما آیا آن نیروی پیشرونده ی انقلابی که زنان هم به عنوان یکی از مهمترین و کلیدی ترین نیروهای به پیش برنده انقلاب سوسیالیستی عمل کنند، حضور لازم و در خور را دارند؟ اینکه سرمایه داری امپریالیستی در کشورهای به اصطلاح پیش رفته و یا در کشورهای بازم به اصطلاح پیرامونی نظیر ایران که با کمک ایدئولوژی به شدت مرتجعانه ی اسلام چگونه در مورد زنان عمل می کند، آنها را به خانه می راند یا ابژه ی جنسی می کند و.. مورد نظر نگارنده نیست بلکه چپ به معنای علی العمومش و مسئله ی زنان است که دغدغه ی نگارنده است.

با جرات می توان گفت که در هیچ برهه ای از تاریخ، اتفاقات ریز و درشت، شکافها، فاجعه ها، قتل ها و جنگ ها، کشتارهای بی رحمانه، تجاوزات گروهی، قتل های ناموسی عجیب و غریب، تجاوزات محارم و غیران، پائین آمدن سن بزه های اجتماعی، پرونو، مواد مخدر صنعتی آزمایشگاهی، مشکلات رفتاری، خودزنی، خودکشی، اختلالات روانی، عروج فاشیسم، سکیسیسم، تخریب دهشتبار محیط زیست، هنر، سینما، موسیقی، حتی خوراکی و نوشیدنی، فشن ها، مد شدن ها و از مد افتادن ها، از این سرعت باورنکردنی و فزاینده امروزی برخوردار نبوده است.

هر رخدادی آنقدر سریع اتفاق می افتد که انگار مردم فرصت پی بردن به عمق فاجعه را پیدا نمی کنند. این مولفه از لحاظ زمانی، تاثیرات اجتماعی عجیب و غریبی بر جای می گذارد.





خواستم خیابانی بکشم

که در آن

گیسوان زنان سرزمینم با باد می رقصید

پلیس قانون آورد و نگذاشت

خواستم خانه ای بکشم

که در آنجا ارزش زن و اشیا یکسان نبود

شیخ کتاب کهنه اش را آورد و نگذاشت

خواستم مدرسه ای بکشم

کوچه ای

باغچه ای

اتاقی

کنجی که برای زن قفس نباشد

یکی یکی آمدند

شرف با اسلحه

ناموس با خنجر

و سنن کهن با چاقو

تو ای زن محبوس سرزمین من!

در لابلای کدام کتاب؟

کدام قانون

کدام تبصره

در پی یافتن آزادی و عدالتی؟

به خیابان بیا و آنجا را تصاحب کن!

با قدم هایت به لرزه در آور

زمینی را که از آن تو نیست

و فریاد کن

هر آنچه را که لحظه به لحظه

در کنج کنج این سرزمین

از تو سلب می کنند

به خیابان بیا!

به خیابان بیا و آنجا را تصاحب کن!

ناهدید فوائی



اما عدالت واقعی نه.

شاید این مثال کمی غیرمتعارف باشد اما به نظر من قابل تعمیم است. وقتی سیاسیون سوسیالیست پا را از منافع مردانه، اعتماد به نفس های کاذب و بیمارگونه، عدم اعتماد به زنان و.... پس نمی کشند، چگونه می شود مردم تحت ستم را، زنان له شده را، مردان ستم دیده و ستمگر را، را به مبارزه فراخواند، سازمان داد و انقلابی را به سرانجام رساند.

عمیق تر شدن هر روزه ی شکاف های طبقاتی در سراسر جهان و بالاخص در ایران، اعتراضات اجتماعی هرروزه خود را به دنبال دارد، از زنان به خیابان آمده در آمریکا با کلاه های صورتی بگیر تا همین اواخر در اعتراضات خوزستان. با همه ی تلاشی که در سراسر دنیا در رابطه با تحمیق زنان صورت می گیرد، زنان نه تنها از تک و تا نیافتاده اند بلکه علیه سیاست های نژادپرستانه ترامپ در آمریکا به خیابان می آیند و در ایران جلوی استانداری خوزستان با شهادت تمام حرف هایشان را می زنند. اما این کافی نیست. برون ریزی خشم باید سازمان داشته باشد، هدف و برنامه ریزی و افق داشته باشد. در غیر اینصورت ره به جایی نخواهد برد.

مسئله ی زنان در ایران مثل هر امر اجتماعی دیگری با مسئله ی جهانی در ارتباط است. از این روست که سرمایه داری امپریالیستی از کانالهای تولید فرهنگی اش مثل اسکار، تلاش دارد که قشرهای تحت ستم، خاصه زنان را، به بیراهه ببرد. این به بیراهه بردن سالیان است که توسط امثال شیرین عبادی با برنده شدن جایزه صلح، مطرح کردن کسی مثل زهرا رهنورد به عنوان یک الگو برای زنان، و یا دادن اسکار به فیلم جدایی و فروشنده در دستور کار سیاست امپریالیستهاست.

وقوع یک انقلاب سوسیالیستی، ضرورتی است غیرقابل انکار و فوری. مسئله ی زنان در بطن این ضرورت در جای جای جهان قرار دارد. هیچ مسئله ی ستمگرانه ای نیست که به اندازه مسئله ی ستمگرانه در برخورد با زنان، واقعیت های دنیای امروز را عیان کند. از این روز ضروری است آنکه دلش برای یک انقلاب سوسیالیستی می تپد، حساسیت لازم را نسبت به این موضوع داشته باشد.

هشت مارس بر همه انقلابیون کمونیست  
خاصه زنان مبارز در راه رهایی پیروز باد.

۵ مارس ۲۰۱۷ هامبورگ

سرگرم کننده است، تحمیق کننده است، چیزی از انسانیت انسانها باقی نینمگذارد، تلاشهایی که از سوی امپریالیسم صورت می گیرد در هرکجا مهم نیست، مهم این است درصدد تهییج احساسات و منافع فردی است، لذتهای چون سکس در فیلم های پرونو، ماری جوانا و کوک به قول خودشان، مشروب و کنار دریا و .... دنیای تحقیرآمیزی است که مالکان ابزارتولید برای میلیونها انسان در رنج و بی عدالتی ترسیم می کنند. و همه ی اینها را، با قدرت رسانه انجام می دهند، کافی است چند ساعت در روز با تلویزیون، اینترنت و شبکه های ماهواره ای در تماس بود. کافی است روبروی تلویزیون بنشینن فقط!

اما از دیگر سو آگاهی طبقاتی، وقت می خواهد، شهادت شجاعت و زحمت را به مصاف می طلبد، پا پس کشیدن از مناسبات ظالمانه را می طلبد و درافتادن با رژیم هاری مثل جمهوری اسلامی، درافتادن با خانواده، اجتماع، با خود، بانزدیکترین دوستان و آشنایان. در ایران و در فرهنگ پدرسالاری، مردسالاری و خویشاوندی، همه چیز یک زن به همه کس مربوط می شود الا به خودش. از دورترین فامیلها و آشنایان گرفته، خود را محق می دانند در مورد موقعیت به عنوان یک زن، سن و سالت، تاهل یا مجرد بودن، قیافه، اندام، جذابیت، متانت، بی آبرویی و هزاران امر دیگر نه تنها نظر داده بلکه زن را به کنترل درآورند، در صورت تمرد، تادیب کنند، بکشند، خفه کنند به آتش بکشند و دیگر زنان را درس عبرت دهند.

در این دنیای کثیف آشفته، جنایت عادی شده است، عادی اش کرده اند در واقع. عمق، گستره و ابعاد این فجایع نوک پیکانش رو به زنان و کودکان است. آنوقت در این شرایط است که یک انقلاب سوسیالیستی به درجه ای اهمیت می یابد که نجات کل زمین. و این انقلاب سوسیالیستی بر گرد چه چیز می چردخند؟ راهی برای احقاق حق میلیونها میلیون انسان. دست انداختن به قدرت سیاسی در یک دولت پرولتری و نهایتا کمونیسم.

بعد از انقلاب اکتبر، لنین وقتی به آمار زنان عضو در اتحادیه های کارگری توجه کرد، این سوال را پیش کشید که چرا تعداد عضوهای اتحادیه ها با حضور واقعی زنان فاصله دارد. این مسئله را می شود مخصوصا به گرایش سوسیالیستی ایرانی تعمیم داد - بگذریم از این که این گرایش سوسیالیستی چه تعریف گل گشادی دارد- منتهی در این طیف چپ، حضور زنان در عرصه های مختلف حزبی و رهبری و یا حتی انفرادی و در گروههای زنانه هم قابل تامل است. برابری در روی کاغذ شاید

با سلاح و با خرد.

جنگ کردیم تا که ما  
خویشا و همسایه ها  
خونه ای داشته باشیم  
تو باغ شکوفه ها

من زنم، یه زن کارگرم،  
تو تمام عرصه ها،  
در صف رزمنده ها،  
حاضریم، جنگاورم.

اینه فریاد می زنم،  
تو خیابون، کوچه ها:  
افتخاره که زنم  
افتخاره که زنم

وریا ناظری



درد من دائمیه  
ریشه هاش قدیمیه  
غم و تبعیض و ستم  
شر و نامردمیه

تو همون بچگی  
سرم کردن یه لچک  
طبق عادت، بی کتک  
تا که باشم با حیا

فکر نکردم این بلا،  
سند بردگیه،  
سنٹی لعنتیه،  
حکم آیه ست و ملا.

اومده تو قصه ها،  
درد و رنج آدما،  
از من، زیرا که من،  
خورده ام سیب خدا.

کو خدا، آی آدما؟  
کو بهشت و حوریا؟  
هرچه هست جهنمه  
واسه ی مردم ما

من و خال و همسرم،  
دخترم، هم پسریم،  
همه ی هم پیشه ها،  
خرد شدیم زیر جفا.

پس شدیم اهل نبرد،  
همه مان، از زن و مرد،  
توی شهر و روستا،

در یزرگداشت  
روز جهانی زن  
۲۰۱۷



## افتخاره که زنم

من زنم، یه زن کارگرم،  
توی معدن، کارگاه،  
تو تمام پیشه ها،  
حاضریم، تولیدگرم.

من و همسرم هنوز،  
می کنیم جون شب و روز،  
زین خونه به اون خونه،  
یا که توی کارخونه.

بهر یه تیکه ی نون،  
کراخونه، دوا درمون،  
درس و مشق بچه ها،  
یا که پرداخت دیون.

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
dabirxane.cpi@gmail.com

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

آدرس های

حزب

کمونیست

ایران

و

کومه له

## کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستان  
حزب کمونیست ایران و کومه له!  
مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



عباس منصوران



# چگونه سازمان بیابیم؟

## النور مارکس و زنان کارگر

النور مارکس را در شماره ۳۶۸ جهان امروز به سان چهره‌ای ماندگار، کمی بازشناختیم. هم او که خدمتکارش Gertrude Gentry که تا آخرین لحظه دوست و غمخوارش بود و خانه و وسایل خصوصی النور را پس از مرگ جمع‌آوری کرد، می‌گفت: «باور نمی‌کنیم و هر آینه چشم به راه بازگشت او داریم.» او که در محله‌ی سوهو (Soho)) جایی که مهاجرین سیاسی آلمان را در خود پناه داده بود، زاده شد او را پوسی [Ryme-Pussy) در شعر به معنای قافیه] می‌نامیدند. النور را می‌توان مادر فمینیسم سوسیالیستی نامید. او در تغییر جهان و مبارزه برای تغییر آن که وظیفه فلسفه و دانش مبارزه طبقاتی پرولتاریا و در باره‌ی تز ۱۱ فوئر باخ بود، در کنار مارکس و انگلس نقشی تاریخی یافت. نقش سازنده وی در ویرایش و تنظیم کاپیتال کافی است تا این ادعا را ثابت کنیم که النور خود در دگرگون سازی دیالکتیکی جهان و مبارزه طبقاتی، همواره با رزم پرولتاریا برای دنیایی سزوار انسان، جاری است. النور به سان یک زن کمونیست، «مسئله زنان» و «مبارزه‌ی زنان کارگر» را برای نخستین بار با نگرش طبقاتی در میان نهاد. او از حق رای زنان پشتیبانی می‌کرد و حتی آنرا می‌ستود، اما خواست‌های رفرمیستی زنان خرده بورژوا و بورژوا، از جمله حق رای زنان و آزادی‌های فمینیستی در چارچوب سرمایه داری را با موضوع، مسئله و خواست زنان کارگر، موضوعاتی کاملن طبقاتی و جدا می‌دانست که «پاسخگوی موضوع و کارکرد سوسیال دمکراسی [سوسیالیستی سالهای ۱۸۸۰] نبود.» النور در بریتانیایی زاده شد و زیست که زنان از حق آموزش، و حق رای و ورود به پارلمان و حق گزینش زندگی و بسیاری از کار و کرده‌ها ممنوع بودند. منع‌ها و بازدارندگی‌های زندگی، تولید و کنترل تولید و حقوق فکری و اندیشگی و زندگی محروم بود. النور در حالیکه از حقوق زنان در تمامی این زمینه‌ها دفاع می‌کرد، اما در همان سال‌های نوجوانی و حتی کودکی ستم طبقاتی را می‌شناخت و در برابر آن مبارزه کرد و تمامی زندگی خود را در راه مبارزه برای برابری انسان‌ها و انقلاب اجتماعی سراسر جهان گذارد. رفاقت‌اش با انگلس و جورج برنارد شاو و هیولوک ایس (George Bernard Shaw و Henry Havelock Ellis) در دامان مادر و پدر و انگلس در

پرورش و آموزش و اندیشه‌اش جان مایه بود. رفاقت نزدیک اش با زن فرهیخته و مبارز، الیور (Olive Schreiner) در ادبیات سیاسی و تاریخی زبانزد است. نوشتارهای ماری وولستون کرافت (Mary Wollstonecraft- ۱۷۹۷-۱۷۵۹) زن نویسنده و فیلسوف و پیشرو و پژوهش درخشان انگلس (منشاء خانواده، مالکیت خصوصی، و دولت) و نوشتارهایی از ویرجینیا ولف به ویژه کتاب خانه‌ای برای خود، در دیدگاه و جایگاه النور، و نگارش‌های وی به همراه ادوارد اولینگ، کارساز بودند. معرفی ایسن و ایسونیسیم، این انسان پیشرو و سوسیالیست آغازین و سبک رئالیستی و نقادانه اسکاندیناویایی ایسن در نمایش و نمایشنامه نویسی را انگلستان و جهان انگلیسی زبان، بخشی از کار النور می‌باشد. نگرش درخشان النور را می‌توان از نامه‌ی سرگشاده وی به یکی از رهبران جنبش سوسیالیستی انگلستان به نام ارنست بلفورت باکس (Ernest Belfort Bax) در نوامبر سال ۱۸۹۵ دریافت. «... به دید من به عنوان یک سوسیالیست، نه به سان نماینده‌ی «حقوق زنان»... مسئله حقوق زن (آنچه که به نظر می‌رسد که تنها چیزی است که از آن می‌فهمید) یک نگرش بورژوایی است. به نگرش من، موضوع و مسئله زنان را باید از موضع طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی، نگریست. مبارزه برای حق رای زنان، در پاسخگویی به موضوع زنان، کمبود دارد. چنین رویکردی، تلاشی نارسا و بی سرانجام و دارای یک کمبود ریشه‌ای، از جمله کمبود پایه‌های اقتصادی و نیروی کار طبقاتی، تولیدی و باز تولیدی است.» نگاه به مسائل زنان و فهم نقش اقتصاد طبقاتی در جامعه، برای النور، موضوعی ضروری است. برای النورمارکس، خوشنودی انسان موضوعی نهادینه و پرسشی کلیدی است. او، کار را کلید واژه‌ی این خوشنودی نهادینه در انسان می‌شمارد و به نگرش وی، رابطه‌ی آدمی با کار، تولید و بازتولید، موضوع اصلی و گره‌گشای پرسش تاریخی رهایی زنان است. گسترش یابی کارزار زنان سوسیالیست در برابر فمینیسم بورژوایی سر تیتور نوشتاری از النور، نمایانگر نگرش و دغدغه‌ی طبقاتی یک زن آگاه و وفادار و رزمنده‌ی جنبش سوسیالیستی و کارگران است. بدون مبارزه تئوریک النور مارکس، بی آنکه نقش کلارا زتکین در تئوری

و رهبری او در جنبش سوسیالیستی کمرنگ شود، دیدگاه حاکم در آلمان و نیز کلارا زتکین با تمامی تلاش‌هایش، کارزار و خواسته‌ها و بینش رویزیونیستی فمینیسم بورژوایی زنان از جمله لیلی براون، تأثیر می‌گرفتند. اما این روند از سال ۱۸۹۱ به بعد است که دگرگون می‌بینیم. سازماندهی مجله گرایش هایت (Gleichheit) در سال ۱۸۹۱ در این رابطه، کمک بزرگی بود. با این همه، آنان برای ایجاد ارگان طبقاتی خود برنامه‌ریزی می‌کردند. مجله زنان کارگر (Arbeiterinnenzeitung) که در ژانویه ۱۸۹۲ نشر یافت، دستاورد این تلاش بود. لوئیز کائوتسکی که در اینزمان از کارل کائوتسکی، جدا شده و بدون او در لندن می‌زیست و هنوز فامیل کائوتسکی را برای خود نگه داشته بود، در کنار انگلس به سان هماهنگ‌ساز کارها و تلاش‌های انگلس، حضوری ارزنده داشت. نوشتاری از Louise Kautsky با تیتور حقوق زنان و کاهش روز کار زنان و نوشتار النور، با تیتور زنان کارگر در برابر فمینیسم بورژوایی، از جمله دستاوردهای این برهه می‌باشند.

در سال ۱۸۹۲ میلادی، روی سخن او نه تنها به "فعالین زنان سوسیالیست" اتریش، بل که همه مبارزین این راه بودند. "فردریک انگلس" النور را در نوشتن چنین نوشتارهایی همیشه همراه بود. این نوشتار، بخشی از یک پروژه و وظیفه مشترک النور، خواهرش لورا مارکس و لوئیز کائوتسکی، برای سمت و سودهی گرایش‌های زنان سوسیالیست اتریش در برابر فمینیسم بورژوایی غالب بود. در این برهه، علیرغم حضور کمونیست انقلابی، کلارا زتکین، در جنبش سوسیالیستی و مبارزات زنان در اتریش و آلمان، اما گرایش‌ها و آلاینده‌های فمینیسم بورژوایی، برجسته بود. اگر درست و از جایگاه کمونیسم کارگران و طبقه کارگر به سوسیال دمکراسی آن زمان نگریسته می‌شد، رگه‌ها و گرایش‌های سوسیال دمکراسی بورژوایی در آن‌ها قابل دید بودند. به ویژه موضوع آزادی زنان، و دستیابی زنان به حقوق انسانی خود که در آن سالها به هیچ‌انگاشته می‌شد، و غلبه حضور و اندیشه و فرهنگ زنان بالای‌ها، فمینیسم غیرکارگری نشو و نما می‌یافت و برجسته می‌شد. النور مارکس، نورا مارکس (لافارگ)، بیل، انگلس، روزا لوگزامبورگ، و بعدتر الکساندر کولنتای از رزمندگان و آگاه‌گران روند

انقلابی مبارزه زنان برای رهایی بودند. دوم اکتبر ۱۸۹۱ انگلس در نامه‌ای به النور نوشت: "نوشتارهای شما در جنبش حقوق زنان آلمان و اتریش بسیار کارساز خواهند بود، زیرا پرسش واقعی و پاسخ به آن؛ به آن روشنایی که شما سه نفر، بیان کرده اید، هیچگاه تا کنون مطرح نشده‌اند. زنان کارگر آلمان، بنا گزارش‌های "بیل" با اشتیاق بسوی جنبش سوسیالیسم "روی آور" می‌شوند، و اگر اینگونه باشد، نظریه‌پردازان واپس‌گرای حقوق زن خرده-بورژوازی به‌زودی واپس رانده خواهند شد."

از این روی، مبارزه طبقاتی در برابر نگرش ایدئولوژیک آن نیز ضرورت داشت و فمینیسم به‌سان یک ایدئولوژی بورژوازی باید به وسیله اندیشه سوسیالیستی به چالش کشانیده می‌شد. در سال ۱۸۹۱، مجله «برابری» یا به زبان آلمانی "Gleichheit" در آلمان، پیش‌تاز بود و نقشی سازمان‌گرانه داشت. و الگویی بود تا زنان سوسیالیست اتریشی نیز مجله "زنان کارگر" را سازمان دهند. "لوییز کائوتسکی" همسر "کارل کائوتسکی" در کنار انگلس و در خانه او در شهر لندن، مجله «زنان کارگر» را پشتیبانی مالی و تئوریک می‌کردند. پیوند لوییز کائوتسکی با انگلس، النور و نورا مارکس، نیرویی را ساختار داد تا به‌نیروی تئوری فمینیسم سوسیالیستی در برابر ایدئولوژی فمینیسم بورژوازی، به مبارزه بپردازند. با این نوشتارها و کارزارها بود، که برای نخستین بار موضوع زنان و شرایط رهایی زنان از موضوع طبقاتی به گفتگو و چالش کشانیده شد. برای نخستین بار، پرسش به میان آمد که حقوق، آزادی و رهایی زنان با کدامین دیدگاه و معیار طبقاتی نگریده می‌شود؟ حقوق زنان کدامین طبقه و لایه اجتماعی در کدامین مناسبات تضمین می‌شود! و باین پرسش‌ها، سازمانیابی زنان کارگر، به سان یک ضرورت طبقاتی برای رهایی در دستور کار زنان و مردان کمونیست قرار گرفت.

### چگونه سازمان یابیم؟

النور، پنجم فوریه ۱۸۹۲، به نگارش چهار مقاله پرداخت که به مسئله چگونگی سازمانیابی زنان کارگر و سوسیالیست و اینکه زنان کارگر در انگلستان چگونه سازمان یافتند و چگونه اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند می‌پرداخت. آموزنده است که به قطعنامه آخرین نشست کنگره سال ۱۸۹۱ انترناسیونال سوسیالیستی در بروکسل بنگریم تا به آشکارا تفاوت نگرش التقاطی غالب بر بینش سوسیالیست‌ها را از سوئی و در سوی دیگر، نگرش النور و هسته سوسیالیستی کارگری وی را دریافت: قطعنامه

کنگره سوسیالیست‌ها اعلام کرد: «ما تمامی احزاب سوسیالیست همه‌ی کشورها به بیان دقیق برنامه‌های خویش به مبارزه برای دستیابی زنان و مردان از هر دو جنس به برابری کامل و درخواست تمامی حقوق و تضمین آن‌ها به سان انسان در حقوق مدنی و عرصه‌های سیاسی فرا می‌خوانیم.»

این قطعنامه در آن شرایط به پشتیبانی از حق رای و حتی بیش از آن به صراحت اعلام کرد که کنگره کارگران سوسیالیست مطلقاً هیچ پیوندی با نگرش و فعالیت زنان راست گرا ندارد. کنگره تفاوت شعار صلح بورژوازی و کارگری را نمایان می‌سازد و اعلام می‌کند که شعارمتداول صلح انجمن صلح سرمایه‌داری که با زاری، درخواست صلح، صلح می‌کند و در آن هیچ صلحی متصور نیست که هیچ صلح اقتصادی، حزب صلحی و هیچ آشتی طبقاتی در میان نیست. برجسته‌ترین موضوعی که هر سه نفر با ادبیات گوناگون، اما هم‌اندیشه، به آن می‌پرداختند، موضوع "دشمنی فمینیست‌های بورژوا نسبت به قوانین حمایت‌کننده از زنان کارگر" بود. موضوعی که به مطرح شدن پرسش مهم "اختلاف طبقاتی" در جنبش‌های مدافع حقوق زنان انجامید، و به آن موجودیتی واقعی بخشید که از آن زمان تا به امروز همچنان ماندگار بوده است: "کدامین زنان؟ کدامین حقوق...؟"

النور، در چگونه سازمان یابیم؟ برآن است که: حزب سوسیالیست - که بر آن است تا "دلایل جنگ" را از میان بردارد؛ در رابطه با "مسئله زنان" نیز به همان روشنی، بر تفاوت میان حزب "عدالت زنان" که نه مبارزه طبقاتی، بلکه تنها مبارزه میان جنسیت‌ها را به رسمیت می‌شناسد، از آن طبقه‌ی داراست و خواهان کسب حقوقی است که به‌دست آوردن آنها، نه برابری، بل که به راستی بی‌عدالتی نسبت به خواهران کارگیشان خواهد بود. در حزب واقعی زنان، حزب سوسیالیست، که ریشه‌های اقتصادی وضعیت ناسازگار زنان کارگر را می‌فهمد و زنان کارگر را دعوت به نبردی مشترک دست - در - دست مردان طبقه خودشان بر علیه دشمن مشترک: "مردان و زنان طبقه سرمایه دار" می‌کند، تاکید می‌ورزد.

قطعنامه کنگره سوسیالیست‌ها در بروکسل در ظرفیت "بیان اصول" عالی است - اما اجرای عملی آن چگونه؟ زنان چگونه باید حقوق مدنی و سیاسی را که این بیانیه مطرح می‌کند به‌دست آورند؟ تا زمانیکه ما هوشیارانه و واقع‌گرایانه در نظر بگیریم که "چه باید بکنیم؟" از بیانیه‌های تئوری درباره اینکه "چه - باید - باشد" هیچ بدست نخواهد آمد.

تنها اشاره کردن به نبرد طبقاتی کافی نیست. کارگران همچنین باید بیاموزند که چه سلاحی را لازم است به‌کار گیرند و چگونه از آن استفاده کنند؛ به چه اهدافی حمله کنند و از چه دستاوردهایی محافظت کنند. از همین روست که کارگران اکنون می‌آموزند که کی و در کجا باید دست به اعتصاب و بایکوت بزنند، چگونه قوانین حمایتی و محافظتی کارگران را به‌دست آورند، و چه باید بکنند تا قوانینی به‌دست آورده را، همانند سندهای بی‌استفاده در گوشه‌ای به بایگانی سپرده نشود.

**ما زنان چه باید بکنیم؟** در یک چیز، هیچ شکی نیست: ما خود را سازمان خواهیم داد - سازمانیابی نه به‌سان "زنان" بلکه به‌عنوان پرولتاریا؛ نه به‌عنوان رقیب‌های زن مردان کارگران، بلکه به‌سارفقای آنان در مبارزات در پیش روی. مهمترین پرسش روبروی‌مان این است: چگونه باید سازمان یابیم؟ به دیدگاه من، در این شرایط، ما باید با سازمان‌یابی در اتحادیه‌های صنفی آغاز کنیم، و از نیروی جمعی به‌دست آمده از این اتحاد، به‌سان وسیله‌ای برای دستیابی به هدف نهایی - که آزادی طبقه ماست - استفاده کنیم.

این کار آسان نخواهد بود. شرایط کارگران زن، در واقع بگونه‌ای است که غالباً دستیابی به هر پیشرفتی را سخت و غم‌انگیز می‌سازد. اما کار ما روز بروز آسانتر خواهد شد، و به تدریج که زنان و مردان کارگر، نیروی نهفته در اتحاد را مشاهده می‌کنند؛ دشواری‌ها نیز به نظر کوچکتر و کوچکتر خواهند رسید.

زنان کارگر اتریش "چرا دانستن چگونه سازمان یابی" را به ما نشان می‌دهند، اما می‌توانند از چیزهایی که خواهران شان در کشورهای دیگر انجام می‌دهند نیز بیاموزند. گزارش‌هایی از فعالیت‌های اتحادیه‌های زنان در انگلستان، سه نتیجه‌گیری آشکار می‌گردد:

۱. هر کجا که زنان سازمان یابند، موقعیت بهتری را کسب خواهند کرد - درآمدها بالا می‌روند، ساعت‌های کار کاهش خواهند یافت و شرایط کاری بهتر خواهند شد.

۲. هنگامیکه زنان سازمان می‌یابند و در نتیجه مزد آنها به‌سان مزد کارگران واقعی، و نه همانند مکمل کوچکی به درآمد کلی خانواده، شمرده می‌شود؛ کارگران مرد نیز - دست‌کم به همان اندازه زنان - سودمند خواهند شد.

۳. جدا از موارد شغل‌های کاملاً ویژه، و به‌خصوص در مورد کارگران غیر حرفه‌ای، همانگونه که بودن آنها در یک حزب واحد کارگران؛ ضروری است، لازم است که مردان و زنان به اتحادیه‌های صنفی مشترک بپیوندند.

## یادی از هاینریش هاینه شاعر و طنز نویس نامدار آلمان ۱۷۹۷-۱۸۵۶

اوftادام ، ولی نیام مغلوب پای بندم ، ولی سلاح به دست  
گرچه قلبم شکست در پیکار لیک شمشیر رزم من نشکست



محافل فرهنگی جهان در دسامبر ۱۹۷۲ یادبود صد و هفتاد و پنج سالگی تولد هاینریش هاینه شاعر، نویسنده و نقاد نامدار آلمان را برگزار کردند. هاینه در ۱۳ دسامبر ۱۷۹۷ در شهر دوسلدورف متولد شد و در ۱۷ نوامبر ۱۸۵۶ در سن ۹۵ سالگی پی از هفت سال فلج عمومی که او را، به گفته ی خودش در "گور بستر" دفن کرده بود، درگذشت. وی دوست نزدیک مارکس و انگلس بود و به نظریات این دو متفکر انقلابی دل بستگی داشت. اشعار و آثارش سرشار از هیجان انقلابی است. هاینه با هنرمندان نامدار عصر مانند بالزاک، هوگو، ژرژسند ، شوپن و دیگران دوستی و آمیزش نزدیک داشت .

هاینه در دورانی می زیست که سپیده دم امر نو ابهام بود ولی در و بام جهان کهن فرو ریخت. در این دوران "جهان شکافت" (Weltriss) (هاینه، هم فاجعه و هم طنز زمانه را درک کرد و به همین جهت تراژیک و سآتیریک در آثارش به نحو بدیع و شگفت و کم نظیری در آمیخته است .

تأثیرش در زمان حیات خودش و پس از مرگش در پرورش فکری و ذوقی مردم آلمان و مردم جهان عظیم بوده و هست. فاشیسم آلمان بردن نام او را ممنوع کرد و آثارش را به آتش کشید . در جمهوری فدرال هنوز دانشگاه دوسلدورف - شهر زادگاه هاینه - به سبب انتقادات طنز آمیزی که زمانی هاینه متوجه پرفسورهای مرتجع و دولتنخواه ساخته بود، حاضر نیست این نام افتخار آمیز را برای خویش بپذیرد. ولی هاینریش هاینه، شاعر کمونیست کارگران و همزم مارکس با عشق به انقلاب کارگری با سرشتی سوزان، در یک نامه دوستانه در باره ی این نگرش و جانمایه، چنین نگاشت: "وانگهی، من سراپا از فسفر ساخته شده ام" (Obendrein bestehe ich jetzt ganz aus phosphor) در همه کارهایش نمایان است.

سروده ی ترانه ی بافندگان سیلزی (منطقه ای از آلمان آن روز) که کارگران بافنده اش در اعتراضی در سال ۱۸۴۴ به گلوله بسته شدند، نمونه ای از ادبیات انقلابی کارگران است.

### ترانه ی بافندگان سیلزی

حتی سرشکی در چشمان بی نور نیست،  
در پس دستگاه بافندگی ، با دندان فشرده نشسته اند:  
آلمان ، ما کفن ترا می بافیم،  
و همراه آن نیز سه بار لعنت -

می بافیم ، می بافیم !  
یک لعنت به خداوند، که به درگاهش نماز بردیم  
در سرمای زمستان و در نیاز گرسنگی،  
بیهده امید بستیم،  
بیهده پای فشردیم،

او ما را به سُخره گفت ، خوار داشت و زبونمان ساخت -  
می بافیم ، می بافیم !

یک لعنت به شاه ، شاه ثروتمندان،  
که نتوانست مصیبت ما را درمان بخشد ،  
بلکه واپسین پیشیز را نیز از ما ستاند ،  
و فرمان داد چون سگان به سوی ما شلیک کنند -

می بافیم ، می بافیم !  
یک لعنت به میهن دروغین

آنجا که تنها ننگ و عار شکفته می شود،  
آنجا که هر گلی در بهاران می پژمرد،  
آنجا که فساد و تباهی پرورشگاه کرمهاست

می بافیم ، می بافیم !  
ماکو در جنبش ، دستگاه در ولوله،

پرکار ، شب و روز گرم بافتیم .  
آلمان پیر ! این کفن توست که می بافیمش  
و به همراه آن نیز سه بار لعنت:

می بافیم، می بافیم !





## بیداد گرانی و بیکاری در آستانه سال جدید

گزارش ایسنا، بانک مرکزی هم آن را مورد تایید قرار داده است. تازه‌ترین گزارش بانک مرکزی از تحولات قیمتی کالاهای خوراکی در هفته منتهی به ششم اسفندماه، حاکی از رشد ۲۹.۴ درصدی قیمت سبزیجات نسبت به هفته ماقبل و همچنین افزایش ۳۶.۳ درصدی آن در مقایسه با هفته مشابه ماه قبل است. این در حالی است که میوه‌های تازه هم بعد از گروه سبزی‌ها بالاترین رشد قیمت را داشته و تا ۶.۱ درصد گران شده‌اند. گرانی روز افزون کالاهای بالا رفتن سریع نرخ تورم در حالی است که زمره تعیین حداقل دستمزد سه تا چهار برابر زیر خط فقر برای سال ۱۳۹۶ بگوش می‌رسد.

تحت چنین شرایطی از فلاکت اقتصادی و از گرانی و بیکاری است که شاهد رشد روزافزون ناهنجاری‌های اجتماعی مانند دزدی، اعتیاد، تن فروشی، کارتن خوابی، و انواع و اقسام بزه کاری در جامعه هستیم. تغییر چنین شرایط غیر انسانی که رژیم اسلامی بر مردم این کشور تحمیل کرده است، به مبارزه‌ی متحدانه کارگران شاغل و بیکار علیه معضل بیکاری، و مبارزات متحدانه اقشار کم در آمد بر علیه گرانی بستگی دارد. تعیین حداقل دستمزد منطبق بر تامین نیازهای اولیه کارگران، پرداخت به موقع دستمزدها، توقف اخراج و بیکارسازی‌ها، پایان دادن به قراردادهای موقت، خاتمه دادن به فعالیت شرکت‌ها و مؤسسات پیمانکاری، پرداخت بیمه و سایر مزایای کارگری، خواسته‌هایی هستند که هر روزه در تجمعات و اعتراضات کارگری مطرح می‌شوند. مسئله مهم هماهنگی و عمل سراسری و همزمان در این مبارزات است. این است آن وظیفه اساسی که بر دوش پیشروان جنبش کارگری و چهره‌های پیشرو در جنبش‌های اجتماعی این دوره در ایران قرار می‌گیرد.

برگرفته از تلویزیون حزب کمونیست ایران

۲۰۱۷-۰۴-۰۳ | ۱۳۹۵-۱۴-۱۲

فروش نفت هم کم و بیش روال عادی خود را طی کرد اما معضلات اقتصادی کارگران و مردم کم درآمد نه تنها تخفیف پیدا نکرد، بلکه اکنون و در آستانه سال جدید شاهد هم تشدید تورم و هم تشدید بیکاری هستیم.

تا آنجا که به مسئله بیکاری برمی‌گردد، واقعیت این است که، جمهوری اسلامی تمایلی به تخفیف این مشکل ندارد. زیرا این رژیم نیز مانند هر دولت سرمایه داری دیگر به ارتش ذخیره بیکاران نیاز دارد تا بتواند برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی نیروی کار ارزان تامین کند. نیروی کار مانند هر کالای دیگر خرید و فروش می‌شود. هر چه جمعیت بیکاران در جامعه زیادتر باشد، رقابت در بازار کار شدیدتر خواهد بود و به این ترتیب با افزایش شمار بیکاران، تحمیل شرایط سخت تر و جان فرساتر کار، دستمزدهای کمتر و اعمال بی حقوقی از طرف کارفرمایان و دولت هایشان، آسانتر خواهد بود. هم ارزان نگهداشتن نیروی کار در حد ۳ تا ۴ برابر زیر خط فقر و هم افزایش بیکاری هر دو سیاستهای آگاهانه‌ای هستند که در خدمت تشویق سرمایه داران به سرمایه گذاری در ایران در پیش گرفته می‌شوند.

در زمینه گرانی نیز گزارش‌های منتشر شده در ایران نشان می‌دهد که اکثریت کارگران و اقشار کم درآمد، قادر به تهیه نیازهای اولیه شب عید امسال نخواهند بود. ایلنا از خبرگزاری‌های رسمی ایران در تازه‌ترین گزارشی که در مورد گرانی کالاهای شب عید مردم منتشر کرده است می‌نویسد: تنها طی چند روز قیمت یک کیلو قند و شکر بیش از ۵۰۰ تومان و یک کیلو گوشت گوسفند بیش از چهار هزار تومان افزایش داشته است. ایسنا خبرگزاری دیگر جمهوری اسلامی می‌نویسد: قیمت گوشت مرغ و گوساله و انواع میوه و حبوبات و همچنین روغن نباتی، برنج و لبنیات سریعاً افزایش یافته است. گرانی کالاهای اساسی و مواد خوراکی در حدی است که به

به پایان سال ۱۳۹۵ شمسی نزدیک می‌شویم و در این هفته‌های آخر سال مسئله گرانی و بیکاری به مهم‌ترین مشکل و نگرانی کارگران و اکثریت مردم در ایران تبدیل شده است. روحانی پیش از انتخاب شدن در نمایش انتخابات ریاست جمهوری وعده حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم، و بویژه دو مسئله بیکاری و گرانی را ظرف یکصد روز می‌داد، اما این قول و قرارها اکنون و در شرایطی که روحانی به پایان دوره ریاست جمهوری خود نزدیک می‌شود، کاملاً پوچ از آب درآمده‌اند. مطابق آمارهای ارائه شده از جانب مرکز آمار ایران که معمولاً تنها بخشی از واقعیت را منعکس می‌کنند، نرخ بیکاری در سال جاری نسبت به سال گذشته با یک و چهاردهم درصد افزایش به دوازده و دو دهم درصد رسیده است. البته این رقم تنها بیکاران رسماً ثبت شده در ادارات کار را شامل می‌شود. مسلماً با احتساب کسانی که تنها چند ساعتی در هفته کار می‌کنند و بقیه روزهای هفته را بیکارند، آمار بیکاران در ایران بسیار بیشتر از اینگونه ارقام رسمی خواهد بود. گزارش مرکز آمار ایران درصد بیکاری در میان فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها را تا ۲۶ درصد برآورد می‌کند. در مجموع صحبت از ده میلیون بیکار در ایران هست. راهکار تانکونی دولت روحانی برای حل معضل بیکاری، در واقع تسهیل و تسریع واگذاری بخش‌های قابل توجهی از درآمد نفت و ثروت‌های کشور به باندهای حکومتی و سپاه پاسداران، زیر نام پروژه‌های اشتغال‌زایی بوده است. اما اقتصاد غرق شده در فساد رژیم همه این ثروت‌ها را بلعیده است بدون اینکه کاری در این زمینه انجام داده باشد. این رژیم سال‌هاست به بهانه‌های گوناگون، از جمله محاصره اقتصادی، موضوع بیکاری و گرانی را توجیه کرده است. اما برجام آمد، بخشی از پول‌های بلکوک شده به ایران بازگردانده شد،

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت حزب کمونیست ایران

www.komalah.org



www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!